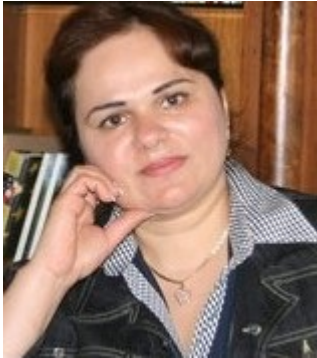


تهدت های پس از جدایی از حقیقت تا فرار از واقعیت



روزنامه نگار - ماهرخ غلامحسین پور

این گزارش در بخش نخست به تمسک به افترای بعد از جدایی و در بخش دوم به افتراهای زنان مطلقه می پردازد.

سر و « است: چند نفر از شما وقتی طرف درد دل مردی قرار گرفته که به تازگی با همسرش متارکه کرده با این جملات آشنا مواجه شده «ام شده بود محل رفت و آمد مردهای غریبه به من گفته بودند وقتی من نبودم خانه» ، «ها رابطه داشت جنبید، با خیلی گوشش می قرار است» یا «خیانت کرد» ، « نتوانستم باهاش ادامه بدهم با رئیسش رابطه داشت. زن فاسدی بود. این اواخر تنوع طلب هم شده بود دانستند روانی است و برایش دلوضع رقت انگیزی داشت همه می « ، «از اول باکره نبود. در شان و منزلت من نبود « ، «خیانت کند ... «سوزاندندی

اینها و جملاتی از این دست، دلایلی هستند که مردان مطلقه غالباً برای توجیه استفاده می کنند. هر وقت این جمله‌ها به گوشتان خورد در صحت آن تردید کنید و بدانید به احتمال زیاد ماجرا چیز دیگری بوده و بنا به این اصل قدیمی که همیشه نیمی از حقیقت در دست دیگری است و تقصیریک طرف نمی‌شود، بی‌تردید پشت پس ویتترین ماجرا چیزهای دیگری می‌گذرد. مسائلی که زن به علت محدودیت‌های عرفی و فرهنگی قادر به بازگو کردن آنها نیست.

معصومه کارمند بانک است و دو سال پیش متارکه کرده، او تا مدت‌ها پس از جدایی در معرض این افتراها بوده و بارها توسط اعضای شگفتی من از زود باوری مردم است. به هر « گوید: اش در این ارتباط می‌خانواده و فامیل مورد قضاوت قرار گرفته است. او درباره تجربه حال شنونده باید عاقل باشد و از خودش بپرسد چرا فلان آقایی که سال‌های طولانی در کنار همسرش زندگی خوش و خرمی داشته و در طول زندگی مشترک هیچ نشانه یا علامتی دال بر خیانت همسرش از خودش نشان نداده ، به محض بروز اولین نشانه‌های اختلاف به خاطر «بند و بار بود. مشکل اخلاقی داشت بی» آورد که می

او می‌گوید بعد از جدا شدن از همسرش از سوی دوست و آشنا مورد قضاوت اخلاقی قرار گرفته و حتی دوستان مشترکی که تا پیش از آن پای ثابت میهمانی‌هایشان بوده دیگر میلی برای دعوت کردن او نداشته‌اند و از سوال و جواب‌ها و دوری گرفتن‌ها به خوبی می‌دانسته که پشت سرش چه فضای مسمومی درست شده است.

مریم روزنامه نگار است. اختلافات میان او و همسرش این روزها موضوع گفتگوهای شبانه برخی دوستان مطبوعاتی است. او به این نکته های ظالمانه مربوط به طبقه خاصی از جامعه نیست بلکه آفت آن گاهی دامن جامعه روشنفکر واین قبیل قضاوت» کند که اشاره می «کندتحصیل کرده را هم آلوده می

ها مربوط است ولی بلافاصله بعد ازها زندگی مشترک از هم جدا شد. تا اینجای بحث به حوزه خصوصی آدم‌به هر حال راه ما بعد از سال» این اتفاق، موج عظیمی از شایعه و خشونت کلامی دامن مرا گرفت. احساس می‌کردم مدام باید در موضع توضیح به دیگران باشم. شایعه هستم و به جاهای مشکوک مرتطم و بهتر است دیگران به من نزدیک نشوند چون به ام و یک آدم فروش‌اینکه من مشکل اخلاقی داشته مخاطره می‌افتند، آنقدر دردناک و خطرناک بود که نمی‌شد برای دیگران نادرست بودنش را توضیح داد. روزهای اول پریشان بودم، جدایی به اندازه کافی تبعات دردناکی دارد. این فقط همسرت نیست که رفته، دوستانی که تا دیروز سر سفره‌ات می‌نشستند حالا جبهه گرفته‌اند و رفته‌اند توی صف بدگویان. آشنایان بی‌خطر و خنثی هم اگر پیدا بشوند، مدام دماغشان توی جزئیات باقیمانده زندگی تو است و های ناعادلانه دیگران هستی. رتق و فتق کردن‌ای کرده و تو شاهد واکنش‌هستند، فیس بوک هم زندگی را شیشه مشغول قصه پردازی بچه‌ها و همه وظایفی که باید به تنهایی انجام بدهی و در عین حال تجهیز خودت برای اینکه مراقب باشی در جبهه مقابل و با آن شرایط

نا برابر که عرف چشمش را به روی همه خطاهای آشکار طرف مقابلت می‌بندد ولی حتی کار درست تو را سبک و سنگین و قضاوت ناعادلانه می‌کند و مدام شمشیرهای فرودآمده از پهلو و پشتت را بیرون بکشی و یا جاخالی بدهی. در عین حالی که به شدت مورد خشونت کلامی بوده و قربانی خشونت‌های روانی مودیان شده ایی، وانمود می‌کنند که از نقش قربانی خوشتر آمده، با این هدف که هیچ کس حرف‌هایت را باور نکند و نپذیرد که تو عملاً قربانی خشونت‌های برنامه ریزی شده، خطرناک و سیستماتیک زیر پوستی هستی و عمیقاً نیازمند کمکی. یک شب خوابیدم فردا صبحش که بیدار شدم دوستان فیس بوکی را از دست داده بودم. به تدریج آموختم به جای واکنش‌های فردی به فکر مبارزه بنیادین و اصولی با این شکل از خشونت سازمان یافته، به شدت پنهان، شیک و مجلسی از سوی اتفاقاً همان میزان نیز مودی و گروه روشنفکر مدعی جامعه باشم. خشونتی که به علت ظاهر معقول خشونت ورز، به ندرت قابل اثبات و به «خطرناک و آسیب زننده است»

طلاق سالم کار هر کسی نیست

کنید، وقتی درباره همه چیزهای خوبی که هنگام عاشق بودن حس می‌گویی: شناس ارتباطات می، پزشک و کار «میشل اومارا» «کنید. تنها فرقی این است که این بار حس بدی دارید اندیشید، در واقع همه آن علائم را هنگام جدا شدن نیز تجربه می‌می

به عقیده اومارا هنگام جدایی همه اتفاقات و نشانه‌هایی که در گذشته برایتان خوشایند بوده، به شما حس بدی می‌دهند و همه این احساسات مبنای بیولوژیک دارند.

طلاق که رخ می‌دهد هیچ چیز به طور مشخص سر جایش نیست. نظم زندگی شما به هم خورده، تعدادی از دوستانتان در جبهه شما و تعداد دیگری در جبهه مقابلند، و همه آن چیزهای که شما یک روز بابتش از خواب بیدار می‌شدید این بار آزارتان می‌دهد، به همه‌ای این‌ها افتراهای دردناک را هم اضافه کنید، می‌توانید حس کنید کامیون از سر زندگیتان عبور کرده است.

البته خشونت کلامی ممکن است به روشنی و صراحت بیان نشود ولی در لفافه با حرکت ابرو و یا با ایما و اشاره به مخاطب فهمانده شود.

نزت از تجربه برادرش می‌گوید: آن‌ها اولش همدیگر را دوست داشتند. با وجود مخالفت خانواده ازدواج کردند اما به تدریج اختلافاتشان شروع شد و مشاجره‌هایشان ریشه در مسائلی همچون مداخلات اطرافیان داشت، مباحثه‌ها از مسائل پیش پا افتاده خانوادگی شروع می‌شد و هیچ کدام از طرفین ماجرا حاضر به کوتاه آمدن نبودند و کارشان بالا می‌گرفت. چند سال در توهین و درگیری و تشنج گذشت تا اینکه به اصرار همسر برادرش کار به طلاق توافقی کشید. درست از فردای روز طلاق، برادرش در اولین اظهار نظرش به مادرم گفته بود من به شما جنیبد. مادرم شگفت زده شده بود که چرا برادرش بعد از گذر همان اول متوجه شدم مشکل اخلاقی داشت و سر و گوشش می‌نگفتم ولی از این همه سال حالا چنین مسئله‌ای را طرح می‌کند. مادرم از سردلسوزی مادرانه با برادرش همراه شد. هر جا می‌نشستند با ایما و اشاره و در لفافه به طرف روبرو می‌رساندند که همسر برادرش مشکل داشته و یک جای کارش می‌لنگید. من تحمل تمام شد یک روز به برادرش گفتم این کارش اخلاقی نیست. بهتر است حرمت و شان خودش را حفظ کند. به هر حال همه می‌دانند پروسه طلاق، روند خوشایندی نیست ولی این هم شایسته نیست که به خاطر خشمی که در درونت داری زنی که همسفر، هم سفره و هم بسترت بوده را بی‌آبرو کنی و به قیمت خوشنمایی خودت امکان انتخاب‌های آینده زندگی‌اش را از او بگیری.

برچسب‌های جنسی، بهترین راه تخریب دیگری

های فریود رفتارهای اصلی هر انسان‌شناسی اجتماعی و مشاور خانواده با اشاره به اینکه مطابق آموزه‌شناس ارشد روان، کار «سولماز امینی» ریشه در پرخاش‌گری و پرخاش‌گری ریشه در مسائل جنسی دارد می‌گوید:

شناسی خانواده و فرد، رابطه دو جنس مخالف اساساً بر پایه روابط جنسی استوار است. در واقع این انگیزه درونی حساسیت و از منظر روان اهمیت بالایی در میزان کشش و استوار کردن ارتباط میان زن و مرد دارد.

شود کسی که بیشتر از حذف ارتباط جنسی دچار خسران و زیان شده سعی در تقبیح فردی از هم گسسته می‌وقتی خانواده» به اعتقاد او مقابل می‌کند. در جوامعی نظیر جوامع شرقی و از جمله ایران، عموماً مردان هستند که از این بابت دچار خسران شده و احساس ضعف می‌کنند. اگر خودشان متقاضی طلاق بوده باشند که به راحتی با تقبیح زن به اشکال مختلف و تخریب وی در جامعه‌ای که از دوستان «مشترک و همکاران تشکیل شده سعی در بیگناه جلوه دادن خودشان دارند.

پرسند: های سنتی، بلافاصله بعد از جدایی این سوال را از خود می‌دهد که: اغلب مردان پرورش یافته در خانواده‌می این روانشناس توضیح خوب تکلیف رابطه جنسی من و او چه می‌شود؟ روان‌شناسی اجتماعی این مساله را اینگونه مورد بررسی قرار می‌دهد. اول اینکه در جوامع دیکتاتوری برچسب‌های جنسی بهترین راه تخریب و صدمه زدن به فرد است. به دلیل اینکه فرد مستبد به خودش اجازه ورود به خصوصی‌ترین مسائل زندگی دیگری را می‌دهد.

امینی تاکید می‌کند مرد یا زنی که این روش را برای حذف طرف مقابل به عهده می‌گیرد با بی گناه نشان دادن خود و گناه کار نشان دادن

فرد مقابل باعث از بین رفتن فرصت‌های احتمالی برای وی می‌شود. طبعاً اگر همکاران و دوستان به خیانت زنی به شوهرش را باور کنند او - تقریباً برای مدت طولانی و شاید تا ابد، فرصت داشتن ارتباطی سالم را از دست خواهد داد، و از سوی دیگر توجه فرد خواستار جدایی سهل خواهد بود. ساده و -ای برای خودش در میان باشد اگر موضوع ارتباط تازه

زن‌ها هم افترا می‌زنند

بعد از طلاق ممکن است تهمت ناروای اخلاقی از سوی زن ماجرا هم صورت پذیرد. این هجمه با توجه به فرهنگ و عرف موجود در جامعه به اندازه افترا به زن، عواقب غیر قابل جبرانی ندارد و غالباً افکار عمومی با سرعت و بخشایش و چشم پوشی بیشتری تهمتی را که متوجه مرد ماجرا بوده به دست فراموشی می‌سپارد و از خاطر می‌برد در حالی که وقتی زنی در معرض چنین اتهامی قرار می‌گیرد به ندرت شانس بازسازی دوباره زندگی‌اش را خواهد داشت، اما این مسئله توجه درستی برای دست زدن به این رفتار نادرست نیست و تهمت زدن از هر دو سوی ماجرا خلاف کرامت انسانی است.

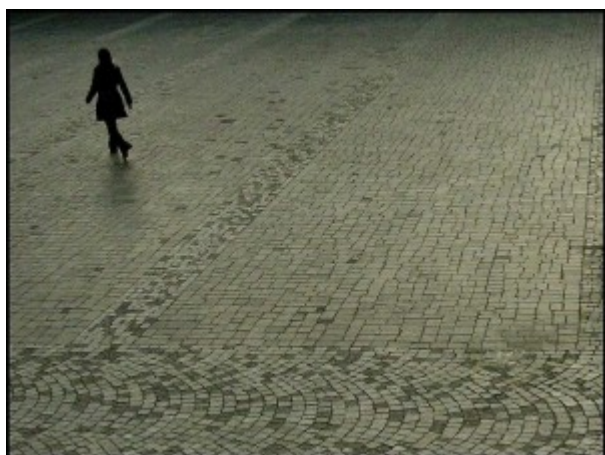
... تا نباشد چیزی کی

بابا تو هنوز هم» اش در آخرین ملاقات به اینکه‌هایش نوشته و اشاره دخترک چهار ساله‌خوانم. از ملاقات بچه‌اش را می‌پست فیس بوکی رسد یک دخترک چهار ساله قادرکنم به نظر نمی‌عکس دخترش را زیر و بالا می «کنی؟ یا مثل مامان سرت گرم است؟ تنها زندگی می‌ای، افتد اشاره می «میم» باشد چنین تحلیل دقیقی از روابط پس پرده پدر و مادرش ارائه کند. هر وقت به طور اتفاقی گذرم به صفحه آقای طعنه‌ای، گوشه و کنایه‌ای به ولنگاری همسر سابقش زده است، تقریباً هیچ پست فیس بوکی از او را نمی‌بینم که به اشکال مختلف به رابطه همسر سابقش در آن اشاره ای هر چند ناچیز، نشده باشد یا به زبان بی‌زبانی و با مدد گرفتن از ابر و باد و مه و خورشید و فلک دست به کار متهم کردن همسرش در یک فضای عمومی چندین هزار نفره نشده باشد.

بدترین شکل ماجرا وقتی است که زن مورد افترا، مادر چند کودک باشد یا اینکه در یک توافق دسته جمعی از سوی خانواده، جامعه حمایت گر، دوستان و نزدیکان مرد در یک توافق ناگفته و به طور دسته جمعی متصف به رفتار غیر اخلاقی باشد.

شناسم. مرد درستی است. گیرم که او دروغ بگوید، خانم شود خانم دروغ باشد؟ آقای فلانی را می‌مگر می « پیچد: صدایش توی گوشم می‌فلانی و آقای فلانی با چشم خودشان دیده‌اند. کل ملت که دیگر دروغ نمی‌گویند. همین مدل زن‌ها دنیا را خراب کرده‌اند. نه خانم. «..... باور کنید. حتما چیزی بوده که حالا صدایش درآمده تا نباشد چیزی مردم نگویند چیزها

زنان بیوه و مطلقه و ارزش گذاری های اجتماعی



Mamzel*D عکس:

روزنامه نگار - نوشین پیروز

در قسمت اول، به نمونه هایی از مشکلات مالی زنان بیوه یا مطلقه و معضل پیدا کردن کار و شغل مناسب، همچنین به موضع دخالت و نقش دیگران در زندگی آنها پرداختیم. در قسمت دوم به مشکل زنان بیوه یا مطلقه با قضاوت های نادرست و برجسب هایی که باعث و در این قسمت، و آخرین بخش به نمونه های دیگری از مشکل زنان بیوه و مطلقه در جامعه سخت تر شدن زندگی برای آنها می شود اشاره می کنیم.

بعضی از مشکلاتی که از قضاوت و ارزش گذاری جامعه نسبت به آنها ناشی می شود.

بیوه ها راحت صیغه می شوند

خندد. گوید و می این را می «اند.ها همیشه رو بورس بیوه»

هارود، مزیت بیوه ها می کند. در پاسخ به این سوال که چرا سراغ بیوه بیست و نه ساله و مجرد است و در یک بوتیک لباس کار می «امیر» نسبت به مجرد و یا مطلقه ها چیست؟ می گوید:

ها ارثی رسیده یا پول و پله ای دارند و دنبال پول آدم نیستند. ازها هستند. مشکل بکارت ندارند. اغلب به آنها بهترین دوست دختر بیوه» ترس اینکه برایشان حرف دریاورند، خودشان بسیار با احتیاط هستند و برای من که یک خانواده مذهبی دارم، این واقعا حسن است. لازم نیست دائم تذکر بدهم که نباید کسی از رابطه ما با خبر شود. آنها مشکل طلاق گرفته ها که می خواهند انتقام شوهر قبل را از آدم بگیرند، و یا تلافی شوهر سابق را درآورند، را هم ندارند. مثل تن فروش ها هم نیستند. بیوه ها راحت صیغه می شوند و اگر اهل صیغه نباشند هم اغلب «تر بود. توان مطمئن با چند نفر هم زمان نیستند. روی اینکه تنها با من باشد، می

گوید:های ثروتمند است. او می هم فقط به دنبال بیوه «افشین»

تر بوده و هنوز هم در دسر و آرام بی تر و رابطه ها، با من همیشه مهربان زن های بزرگتر از من، به خصوص بیوه! من جا نماز آب نمی کشم» هست. برای آدم خرج می کنند، اغلب خانه و ماشین دارند و دنبال پول من نیستند. اگر مرا می خواهد به خاطر خودم می خواهد. برای اینکه با او رابطه جنسی برقرار کنم مجبور نیستم به او در حالی که خودش هم به اندازه من تمایل دارد، التماس کنم. او می داند من برای چه رفته ام و من هم می دانم او برای چه مرا می خواهد. آدا و اطوار و ناز و عشوه و توقع های دخترها را ندارند. زنی که در حال حاضر با او هستم، از اینکه من با او باشم، خوشحال است و رابطه جنسی خوبی داریم. من او را خوشحال و راضی می کنم، او هم به من آرامش می دهد، چرا که «نه»

اما این پنهانی بودن رابطه، به خصوص برای زنان که شاید تنها به دلیل تنهایی و نیاز و کشش جنسی شروع شده، از ترس مشکلاتی که در بین دوستان و خانواده برای آنها پیش می آید، تبدیل به نقطه ضعف و آسیب پذیری آنها برای اینکه مورد سوء استفاده های مالی و جنسی قرار بگیرند، می شود.

آنها درست به خاطر پنهانی بودن رابطه و ترس، خود را مجبور به سکوت کرده، وقتی مورد تعدی و یا سوء استفاده قرار می گیرند، مشکل را می کنند. گاهی بار غم و غصه تازه را هم به کوه مشکلات قبلی خود فرو خورده، ذهن را بسته نگه داشته، درد و رنج و ظلم را تحمل اضافه کرده، و تنها به دوش می کشند.

چند ماه اول جهنم بود

اما گروه دیگر به امید داشتن زندگی بهتر، به دنبال زندگی جدید هستند. آنها می خواهند گذشته را در پشت سر باقی بگذارند و زندگی!! این یعنی اعلام جنگ به اجتماع جدید را از نو شروع کنند.

باشند، برجسب و اُنگ خواهند خورد...ها اگر خوش قیافه، خوش لباس، با اعتماد به نفس، باهوش، خوش برخورد، پر کار و پر انرژی و آن که فاسد هستند. این گروه همواره باید اثبات کنند که:

است و ناز و عشوه نیست. " نه " گویند، منظورشان واقعا که می " نه " شوهر دزد نیستند،

آنها باید ثابت کنند که در درجه اول انسان هستند و درجه دوم یک زن.

حاضر به هر کار و قبول هر «یک سایه بر سر» باید ثابت کنند که از درد نداشتن رابطه جنسی در رنج و عذاب نیستند، به خاطر داشتن خفت و خواری نیستند. باید ثابت کنند که محتاج مرد دیگری نیستند.

آنها باید ثابت کنند عقده ندارند، حسود نیستند، برای کسی بد اقبال، چشم شور نبوده و بدشانسی نمی آورند.

یازده سال است که طلاق گرفته؛ اودرباره چگونگی زندگی اش به عنوان یک زن مطلقه می گوید: "مریم"

طول کشید تا کارمناسب پیدا کنم و بتوانم به خانواده ام بفهمانم که به کمک آنها، در کنارداشتن و حفظ استقلال و آزادی خودم نیازمندم. خیلی از دوستان مشترک من و شوهر سابقم، مجبور شدند بین ما یکی را انتخاب کنند؛ و این یعنی من دوستان و آشنایان زیادی را علاوه بر شوهرم از دست دادم.

مشکلات فراوانی با همسایه ها برای این که یک زن مجرد بودم داشتم. خودم آنقدر شکاک و بدبین شده بودم که دلم نمی خواست هیچ رابطه تازه ای را شروع کنم. اگر مردی واقعا قصد محبت یا کمک داشت هم قبول نمی کردم. می خواستم ثابت کنم می توانم مثل یک مرد زندگی کنم. می خواستم به خودم ثابت کنم که از پس همه چیز یک تنه برمی آیم و به هیچ کسی احتیاج ندارم.

کم کم با کمک خانواده، مراجعه به مشاور و از همه مهم تر، با گذشت زمان، یاد گرفتم چطور در این شهر باید به عنوان یک زن تنها زندگی کرد. به کدام حرف و متلک باید بی توجه بود، و برعکس کجا باید بایستم و حرف بزنم و از حق و حقوق خودم دفاع کنم. چطور و از چه کسانی کمک بخواهم و چه موقع بدون کمک، راهی پیدا کنم. اینکه چطور به خواسته های اشتباه و توقعات اشتباه، نامعقول و بگویم. « نه » زیادی دیگران، چه مرد و چه زن،

شاید زندگی من بسیار راحت تر می گذشت، از وقتی دختر کوچکی بودم، پدر و مادرم، به من یاد می دادند که باید به موقع: « نه » دهانم را باز کنم و بگویم!

چقدر عذاب و دردسر و بدبختی برایم به بار آورد، « نه » تا شرایطی مشابه زندگی من را تجربه نکرده باشید، نمی دانید که نگفتن به موقع ساده چطور مرا نجات داد و یا کمک کرد تا از حق خودم نگذرم. « نه » و گفتن به موقع یک

امروز مجردم و در ایران زندگی می کنم. یک دختر نوجوان مودب و خوب و مستقل دارم. شغلی که خرج زندگی خودم و فرزندم را تامین می کند. چند دوست و چند نفر فامیل و خانه ای که در آن آرام با دخترم، زندگی می کنم. خیلی چیزهای معمولی و کلیشه ای را در زندگی نداشته و یا ندارم، درست است که شوهر ندارم یا شاید زندگی زناشویی خوب را فرصت نکردم تا تجربه کنم، اما با همه کمبودهایم، خودم «را خوشبخت می دانم. احساس آرامش می کنم.»

در پایان، مشکلات و گفته ها و ناگفته های مربوط به زندگی زنان بیوه یا مطلقه در جامعه تمامی ندارد.

یکی از قدم های اصلی برای کمک به بهبود اوضاع جامعه، دانستن و فهم شرایط زندگی زنان، بدون مردان است.

حدود ۱۰ میلیون دریک برنامه اجتماعی رادیویی از یک خانم نماینده مجلس پرسیده می شود که پیشنهاد و راه حل شما برای جمعیت چیست؟ ایشان پیشنهاد می دهد: نفعی زنان بیوه و مطلقه و مجرد بالای ۳۵ سال

(۱) «شاید یک راه حل خوب این باشد که زنان ایرانی مجرد بروند خارج یا از کشورهای دیگر مردان مجرد به ایران بیایند.»

وجود دارد. "قطعا" صادرات زن و مرد راه حل های دیگری هم - البته که بجای واردات

هریک نفر ما بدون ارزش گذاری، بدون پیش داوری و پیش قضاوت به زندگی این گروه از زنان نگاه کنیم. از خودمان بپرسیم، ما کجای داریم یا می توانیم داشته باشیم؟... این مشکلات ایستاده ایم؟ ما چه نقشی در زندگی آنها به عنوان کارفرما، مادر، همسایه، دوست و

منابع:

« واردات مردان مجرد از خارج » - یکشنبه ۵۲ خرداد ۳۹۳۱ - جامعه خبری تحلیلی الف - (۱)

<http://alef.ir/vdcjtye8ouqetmz.fsfu.html?230638>

https://www.sabteahval.ir/default.aspx?tabid=4760 - آمار طلاق - (۲) سازمان ثبت احوال کشور

http://www.behzisti.ir - (۳) سازمان بهزیستی

از زندگی زنان مطلقه یا بیوه چه می دانیم؟



عکس: [DG EMPL](#)

پیش قضاوت ، برچسب زدن - قسمت دوم

روزنامه نگار - نوشین پیروز

و یا هیچ زن یا کند "عوض" هیچ انسانی نمی تواند بجز خودش ، دیگری را افراد می توانند یکدیگر را تحت تاثیر قرار دهند اما مردی نمی تواند به تنهایی باعث بوجود آمدن یک خانواده سالم باشد.

در این قسمت، به نمونه های دیگری از مشکلات و به پیش داوری ها، برچسب ها و قضاوت های نادرستی که درباره زنان بیوه و مطلقه در جامعه وجود دارد نگاه می کنیم.

متأسفانه زنان بیوه ویا مطلقه اغلب دچار آزار و اذیت هایی می شوند که در نتیجه باورهای غلط و یا اطلاعات محدود و ناقص اطرافیان و یا افراد جامعه است. صرف نظر از آنچه که در درون این زنان می گذرد، آنان در بسیاری از موارد با نگاه ها، اشاره ها، نیش و کنایه، توهین و تحقیر و یا حرف های ناراحت کننده روبرو هستند. برخوردهایی که زندگی را برای این گروه از زنان سخت تر و سیاه تر می کند.

با وجود اینکه طلاق پایان دادن به یک رابطه دوطرفه میان زن و مرد است، هنوز هم عده ای در نهایت زن را مقصر اصلی دانسته و اعتقاد دارند، همانطور که زن خوب باید خانه دار باشد و یا بتواند مادر خوبی شود، باید بتواند در هر شرایطی از طلاق جلوگیری کرده، با شوهر و زندگی بسازد. تفکری بسیار خطرناک و غلط که اجرای آن به جز بروز انواع خشونت های خانگی حاصل دیگری نداشته و ندارد.

در سال ۱۳۹۲: "فقط" مطابق آمار سازمان ثبت احوال کشور

(۱۵۵۳۶۹ طلاق ثبت شده) در مقابل هر پنج ازدواج ثبت شده، یک طلاق وجود داشت.

فرصت «مدیرکل آمار و اطلاعات سازمان ثبت احوال کشور درباره ازدواج و طلاق های ثبت شده در کشور می گوید: "علی اکبر محزون" ازدواج مردان بالای ۶۰ سال هفت برابر زنان بوده و میانگین سن ازدواج در تهران (شش ماه اول سال جاری) دختران ۲۵ سال و مردان (۲) «۲۹ سال بوده و همچنین براساس آمار نیمی از طلاق ها مربوط به پنج سال اول زندگی افراد است.

به این جمعیت (اکثراً جوان) زنان، اگر تعداد زنان بیوه و یا زنانی که از شوهر خود جدا شده اما هنوز طلاقشان رسماً ثبت نشده راهم اضافه کنیم، با جمعیت بزرگی روبرو هستیم که نیروی کار و فعالیت و حق زندگی داشته، در بین ما ویا کنار ما زندگی می کنند اما عده ای از زنان و مردان، از آنها دوری کرده و وجود آنها را در اجتماع دردسرساز می دانند.

دوباره مجرد شده، دردسر ساز و خطرناک هستند. «زنان»

بعد از جدایی یا مرگ همسر، مرد یا مجرد باقی می ماند یا اگر وارد رابطه ای با زنان شود، انگار به نوعی پذیرفته شده و موجه به نظر نمی شود، اما «خراب» ای با جنس مخالف خود برقرار کند. مردشود که رابطه رسد، اما برای زن با شرایط مشابه، به ندرت پذیرفته می می شود. لابد علت این خرابی همان تفاوت فیزیکی زن و مرد، و یا بافت ماهیچه و قطر استخوان هاست که یکی به سرعت «خراب» زن می شود!! دیگری بندرت خراب می شود و

ریشه بسیاری از خشونت هایی که در حق زنان بیوه یا مطلقه اعمال می شود، در این اعتقاد نهفته است که گروهی این زنان را به شکل ویروسی خطرناک می بینند که هر جا وارد شوند با خود دردسر و مشکل به همراه می آورند. چرا که آنها یا خودشان به هر دلیل موجه یا غیر موجهی به سراغ مردان می روند، یا برعکس، مردها به دلایل مختلف به سراغ آنها خواهند رفت و این یعنی شروع دردسر و خراب شدن.

مطلقه یا بیوه بودن یک زن، برای گروهی دلیل کافی و مسلم بر خراب بودن زن، یا باعث خراب شدن زندگی مرد دیگری است.

گوید: مدت هفت سال است که از شوهرش جدا شده و طلاق گرفته است. اودر باره مشکلات زندگی یک زن بیوه در ایران می «مژگان»

بعد از روبرو شدن با صحنه خیانت و هم خوابگی شوهرم با زن دیگری، درخواست طلاق کردم که بدون هیچ مخالفتی و با توافق کامل «شوهر سابقم انجام شد. روزی که مهر طلاق پای درخواستم زده شد، به دیدن معشوقه شوهرم رفتم که زمانی دوست من بود.

«دادم و بالاخره زهرت را ریختی و نیشت را زدی. وقتی تورا به خانه ام راه دادم، تو ماری بودی که توی آستین خودم پرورش» به او گفتم:

بعد از طلاق، سعی کردم به زندگی خودم روندی عادی بدهم و قبول کنم که بعد از این به عنوان یک فرد مجرد زندگی خواهم کرد. باقی خواهم «مطلقه» نخواهم شد و تا آخر عمر با مارک یک زن «مجرد» درست شش ماه بعد از طلاق بود که فهمیدم من دیگر هرگز ماند. مجردها زیر پوشش دم بخت بودن، راحت تر در جامعه و خانواده ها قبول می شوند. همه سعی می کنند، برای جلوگیری از دردسرهایی آنها را راحت در خانه - درست مثل خودم - ها زوجی مناسب پیدا کنند. مردم تر دستشان را بند کرده، و برای آن احتمالی، به اصطلاح، زود می پذیرند و دعوت می کنند. اما زن بی شوهر، یعنی زنی که هیچ مشکلی در برقراری رابطه جنسی ندارد. قبلا شوهر داشته، و به هر دلیلی در حال حاضر بی شوهر شده، کمبود دارد یا بدبخت شده، عقده هم «شودعیب و ایرادی در یک جای کار محسوب می» که خود یک دارد.

یا برهم زننده زندگی خود می بینند. تقریباً همه مراقب هستند، جایی که مردی حضور دارد، «دزد مرد» مردم زنانی مثل من را، به شکل امثال من حضور نداشته باشند، و این بسیار آزاردهنده و سخت است.

طلاق گرفتن من نه تنها از طرف اطرافیان و دوستانم حمایت نشد، بلکه بدتر، به نوعی مرا طرد کرده اند و بنا به تجربه شخصی خودم، به «دم. آنها با مجردها معاشرت می کنند اما با طلاق گرفته ها نه.ها حق می آن

«از هفت دولت آزاد»

خود سواستفاده کرده و از شوهر، پدر، «آزادی» است، از این باصطلاح «از هفت دولت آزاد» بیوه، که / بعضی عقیده دارند، زن مطلقه برادر و پسر دیگر زنان استفاده مالی، جنسی و عاطفی ببرد.

و انحصار دارد. «مالکیت» هویت خود را به عنوان یک انسان از دست می دهد، و مثل یک جسم و کالا «مرد» در اینجا دیگران هم استفاده و نفع ببرد. «مردان» دیگران استفاده کند، نباید زنی، از «اموال» همانطور که کسی نباید بی اجازه از «این مرد صاحب دارد» شعار آنها این است:

دانند، و مراقب خود می «امر به معروف و نهی از منکر» دهند، خودشان را مامور و مسئول اغلب کسانی که به دیگران چنین نسبتی می این زنان دستور هم می دهند و یا توصیه می کنند که چگونه باید با احتیاط باشند. به همه اطرافیان و دوستان هستند و به همه امر و نهی می کنند که رفتار آنها چطور باید باشد، چگونه لباس بپوشد یا در کدام مجلس اصلاً حضور نداشته باشد.

، پس آنها موظف هستند، از مردان در برابر چنین زنانی که بیشتر از ظاهرشان، آزادی آنها «مردان قربانی خواهند شد» ها عقیده دارند، آن اغواگر است، محافظت کنند.

زن مطلقه یا بیوه، تقریباً هیچ شانسی در برابر نگاه بدبین و شکاک این گروه ندارد. هر قدم، لبخند، نگاه را ممکن است آنها از صافی و منطق خود عبور دهند و آن را طوری تعبیر و تفسیر کنند که قصد، سواستفاده است.

«!شوهر رفت؟ پس من هم از دنیا می‌روم»

بعضی از زنان بیوه و یا مطلقه، از طرف خانواده و اطرافیان طرد می‌شوند، یا هنوز از مشکل قبلی خلاصی پیدا نکرده، می‌خواهند آن‌ها را به زور وارد رابطه جدیدی کنند. با ترحم‌های نابجا اعصابشان را چنان بهم می‌ریزند، که خودشان زودتر دست به کار شده، خود را با خاطرات بد و خوب زندگی مشترک گذشته، زنده به گور می‌کنند.

آنها از ترس پیش قضاوت، برچسب و اُنگ‌های اجتماع، تهمت‌ها، نگاه‌های پر معنی زنان و مردان، تحقیر و تهدید، خودشان را درخانه حبس می‌کنند. نه جایی می‌روند، نه با کسی معاشرت دارند. بعضی از آن‌ها به یک آیین و یا مذهب، به شکل بیمارگونه وابسته می‌شوند، یا به مواد مخدر یا الکل معتاد می‌شوند.

گوید: ای از آنهاست. او درباره تصمیم اش بعد از مرگ شوهرش می‌نمونه " رویا"

تو برو رو» فرستادند و دلیلشان هم این بود که بعد از مرگ شوهرم در تصادف رانندگی، هنوز به یک سال نرسیده برایم خواستگار می‌«
«تر سروسامان بگیری. داری و جوانی، بهتره زود

گفتم: نمی‌خواهم، نمی‌توانم. خانواده‌ام قبول کردند.

اما پدر و برادرم تقریباً نمی‌گذاشتند من حتی برای باز کردن در به حیاط بروم. انگار من قاتل شوهرم بودم که خانواده‌ام باید مرا مخفی کنند.

گفتم: جدا زندگی کنم.

گفتند: فراموش کن. فقط زن خراب و تن فروش در این شهر تنها زندگی می‌کند.

گفتم: سر کار بروم.

! قدمت سرچشم. ایم؟ مگه به پول نیازداری؟ یا شوهر کن، یا همین جا تو خونه بمون گفتند: چرا؟ مگه ما مرده

بعد از یک سال، دلم می‌خواست از خانه، از این چهاردیواری پا بیرون بگذارم. اما کجا؟ تنها جایی که برای رفتن جلف و سبک نبود جلسه قرآن بود. می‌توانستم در روضه‌ها با خیال راحت گریه کنم، سبک‌تر شوم و به خانه برگردم. خیال همه هم در از اینکه با آبرویشان بازی نمی‌شود، راحت بود. روزهاست که من کاری ندارم به جز جلسه قرآن و روضه و ختم انعام رفتن. دیدم اینطوری هم خودم آرامش «ام. دارم، هم خانواده

«شکارچی مرد»

کرده و از وضعیت خود به عنوان یک " سوءاستفاده" اما نه فقط در ایران، بلکه در سراسر دنیا، زنانی هستند که از بیوه و یا مطلقه بودن خود ایزار برای پیشبرد اهدافشان استفاده می‌کنند. دخترانی که با نقشه قبلی ازدواج می‌کنند که طلاق بگیرند، قبلاً فکر همه چیز را کرده‌اند.

بسیاری از دختران به خاطر هرچیزی، به جز تشکیل زندگی و خانواده، ازدواج می‌کنند.

دلیل آن‌ها برای ازدواج می‌تواند: فرار از شرایط زندگی در خانه والدین، فرار از شهر و یا کشور محل سکونت، به امید آزادی و استقلال بیشتر، به دنبال ثروت و شهرت و یا عنوان باشد.

«گیرم. خوب بود که چه بهتر، بد بود، طلاق می‌» ها برای انتخاب این راه و روش زندگی این است که منطق آن

متأسفانه این گروه بعد از طلاق، در ادامه نقشه از پیش ترسیم شده برای زندگی خودشان، بعد از شوهر یا قربانی اول، بسیار حرفه‌ای‌تر و هستند. اغلب ... های جنسی متنوع، حامی مالی و یا دنبال، رابطه‌های بعدی هستند. آن‌تر از قبل در جامعه به دنبال صید و یا قربانی مجیز زیبا و خوش لباس و خوش برخورد و جذاب هستند و بسیار حرفه‌ای عمل کرده، شکار جدید خود را با مهارت به دام می‌اندازند.

این گروه که باعث آسیب و آزار و صدمات بسیار زیادی می‌شوند، اغلب خودشان، قربانی انواع خشونت‌های خانگی و یا اجتماعی شده‌اند و به دنبال تلافی و انتقام بیمارگونه‌ای از هرآنچه نداشته‌اند و یا از آن‌ها دریغ شده از دیگران هستند.

قربانی اینجا مردانی هستند که به دام افتاده، در آخر در این رابطه اشتباه، پول و عشق و محبت گاهی آبرو و خانواده و یا موقعیت شغلی خود را به خطر انداخته یا از دست می‌دهند. این مردان برای ساکت نگاه داشتن این زنان، مجبور هستند عملاً انواع مختلف حق السکوت

را به خانم حقه باز بدهند.

وقتی به عنوان منشی جدید شرکت آمد، چهره اش آنقدر مظلوم و بی پناه به نظر می رسید که اگر دوباره زمان به عقب «می گوید: "محمد" برگردد، احتمال می دهم بازم گول خورده، همان اشتباه را تکرار می کردم.

گفت که شوهرش به او خیانت کرده، تازه طلاق گرفته و به کار نیاز دارد. با وجود بی تجربه بودنش و داشتن انتخاب های بهتر، متأسفانه کار را به او دادم. او انسان نبود، جادوگر بود. ماه اول آنقدر با محبت، خوش برخورد، مهربان و مشتاق کار بود که روز به روز از او بیشتر خوشم آمد. تا بالاخره وقتی دیدم هر مردی که او را می بیند جذب او شده، و از من به عنوان کارفرما از وضعیت تاهل او می پرسد، به او پیشنهاد معاشرت به قصد آشنایی بیشتر و ازدواج دادم.

رضایت داد و قبول کرد ازدواج کنیم. او از زندگی قبل خود یک " بالاخره " با فیلم و اطوار و اجرای چه نمایشی، مثلاً به زور و اصرار من آپارتمان، با وسایل و ماشین داشت. با عنوان آنکه آنها یادگار گذشته هستند و نمی خواهد آنها را ببیند، در دوران به اصطلاح نامزدی تا عروسی، با پول من، به اسم ایشان همه را تعویض و همه چیز را نو کردیم. خانه و وسایلی که من فقط سه ماه در مجموع از آنها استفاده و در آن خانه زندگی کردم.

درست نمی دانم از کی نقاب از چهره بیمار خود برداشت. فکر می کردم، برویم خانه خودمان همه چیز درست می شود. فکر می کردم، به خاطر تجربه قبلی بدی که داشته ترسیده و بهانه می گیرد، فکر می کردم بهتر می شود، درست می شود، اما زندگی را چنان به کام من زهر کرد و کاری با آبرو حیثیت من و خانواده ام کرد که در پایان ماه سوم زندگی مشترک از او جدا شده و تقاضای طلاق کردم.

بزرگترین اشتباهم این بود که به علت جدایی از شوهر اولش حتی شک هم نکردم. اما بعد از طلاق، وقتی از طریق دوستی فهمیدم سراغ مرد جوان با موقعیت مالی خوبی رفته و عین داستان آشنایی خودمان را برای اونمایش بازی کرده، سراغ آن مرد رفتم و همه چیز را برایش گفتم.

طبیعی است که ایشان حرف مرا باور نکرد. اما من پیش وجدان خودم آسوده بودم که سکوت نکردم و هشدار دادم. از طریق همان دوست با خبر شدم، ظاهراً مرد جوان وقتی جریان ملاقات مرا برای زن سابقم تعریف کرده، چند هفته بعد، از آن شرکت استعفا داده و رفته «! خدا نصیبتان نکند. فکر کنم، برای بزرگ کردن خانه اش دنبال شکار تازه ای باشد. است

پایان قسمت دوم

منابع:

ازدواج و طلاق های ثبت شده و نسبت ازدواج به طلاق سال ۱۳۹۲ - (۱) سازمان ثبت احوال

<https://www.sabteahval.ir/default.aspx?tabid=4821>

«فرصت ازدواج مردان بالای ۰۶ سال هفت برابر زنان است» - 1393/07/30 - (۲) خبرگزاری جمهوری اسلامی

<http://www.irna.ir/fa/News/81358817>

از زندگی زنان مطلقه یا بیوه چه می دانیم؟



“ کار ” مشکلی بنام - قسمت اول

روزنامه نگار _ نوشین پیروز

درسال های اخیر، فعالیت های زیادی در ایران، برای دفاع از حقوق زنان بی سرپرست، سرپرست خانواده، زنان بیوه و دست یابی به حقوق اجتماعی این گروه از زنان انجام شده است که با توجه به کمبودها و سختی های موجود در ایران، هنوز جای فعالیت بسیاری باقی است.

قوانین خوب مربوط به امور زنان فراوان هستند، اما در بطن جامعه هنوز بی قانونی موج می زند. در مواردی که قانون وجود دارد، مانند اصل بیست و یکم قانون اساسی (۱) که درباره امور مربوط به زنان و کودکان بی سرپرست وضع شده نیز ضمانت اجرایی کافی برای قانون وجود ندارد یا بسیاری از زنان از حقوق خود مطلع نیستند. آنها حتی به سازمان بهزیستی یا کمیته امداد امام خمینی برای دریافت کمک های احتمالی مراجعه نمی کنند.

از طرفی قوانین نانوشته ای با ریشه های فرهنگی، سنتی، مذهبی در ایران وجود دارند، که برعکس، در هیچ جا به صورت تبصره و پاراگراف نوشته نشده، اما اجرا می شوند.

هم زمان با بالا رفتن آمار طلاق و پایین آمدن سن طلاق در میان زنان از یک طرف و با گرانی و بالا رفتن هزینه تامین زندگی و مشکلات بیکاری از طرف دیگر؛ هر روز شاهد بالا رفتن آمار تن فروشی، اعتیاد، کارتن خوابی، بخصوص در بین این گروه خاص از زنان هستیم. در ایران آمار دقیقی در مورد میزان اعتیاد و یا تن فروشی و یا تعداد زنان کارتن خواب به ویژه آمار کسانی که بعد از جدایی به این تعداد اضافه شده اند وجود ندارد. تنها آمارهایی محدود، درباره وضعیت زنان سرپرست خانوار وجود دارد که به اوضاع بد شرایط زندگی این زنان وجود دارد.

معاون رئیس جمهور در امور زنان درباره زنان سرپرست خانوار می گوید: “شهیندخت مولاوردی”

طبق آمار سرشماری سال ۰۹، ۱۰۱۲ درصد زنان شاغل، سرپرست خانوار هستند که از این میزان ۸۲ درصد بیکارند که می تواند «(۲)» تبعات و آسیب های اجتماعی به دنبال داشته باشد.

معاون حقوقی و امور مجلس کمیته امداد امام هم درباره افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار در ایران هشدار “منصور قمشه ای” همچنین داده می گوید:

ها، تعداد زنان بینی ۲۱ درصد رسید و براساس پیش/۶ درصد زنان سرپرست خانوار بودند. این آمار در سال ۱۹ به ۵/در سال ۵۸، ۵ «رسد. سرپرست خانوار در سال ۵۹ به ۵۱ درصد می

همچنین براساس این گزارش در سال ۵۷۳۱ به ازای هر سرپرست مرد ۹ سرپرست زن وجود داشت که این نسبت در سال ۰۹ به ازای هر سرپرست مرد به ۴۱ نفر سرپرست زن رسیده است. (۳)

از میان زنانی که خواسته یا ناخواسته سرپرست خانوار شده اند، بسیاری از آنان بیوه یا مطلقه هستند.

این گروه از زنان در جامعه و در برابر قانون به عنوان انسان بزرگسال و بالغ مسئول اعمال خود محسوب می شوند. بسیاری از آنها هنوز دوره جوانی را طی نکرده و یا فرزند دارند. زندگی زنان مطلقه و یا بیوه بعد از جدایی ناگهانی تغییر می کند. به خصوص برای قشری از زنان که تا این تاریخ شغل مناسب، تحصیل یا سواد و تخصص کافی نداشته اما باید هرچه سریع تر برای به دست گرفتن اوضاع و ادامه زندگی، کار و شغلی پیدا کنند، یک مشکل بزرگ است.

های اجتماعی کمیته امداد امام درباره کمک به زنان سرپرست خانوار می گوید: مدیرکل امور حمایت "رضا نوروزی جعفری"

نزدیک به یک میلیون زن سرپرست خانوار تحت پوشش داریم که ۱۷ درصد آنها در سنین زیر ۴۰ سالگی قرار دارند. برنامه اصلی کمیته « امداد امام خمینی برای این گروه از زنان بویژه اگر سنشان پایین تر باشد و فرزندی نداشته باشند، این است که با برنامه های مختلف (۴) « ایم. های تشویقی آنها را به چرخه طبیعی زندگی بازگرداند که تا کنون توفیقاتی نیز در این زمینه کسب کرده ای و بسته مشاوره

اما آیا واقعاً زن بیوه یا مطلقه در ایران به عنوان یک انسان بالغ می تواند مستقل و تنها زندگی کرده، مسئول زندگی و پاسخ گوی رفتار و اعمال خود بدون حضور و وابستگی به هیچ مردی باشد؟

" چگونگی وضعیت زندگی یک زن بعد از جدا شدن از مرد " را می دانیم، اما پاسخ درست و منطبق بر واقعیت از "چطور باید باشد" اینکه را با نگاه به وضعیت زنان مطلقه و بیوه، مشکلات و رفتار و توقع جامعه در برابر آنها، بسیار مشکل است.

این گروه زنان هر کدام به نوعی بعد از جدایی و یا ترک و فوت همسر دچار بحران های مختلف می شوند. با افرادی در جایگاه های مختلف در اجتماع روبرو می شوند که دقیقاً از همین ضعف و مشکلات آنها به نفع خود بهره برداری و سواستفاده می کنند.

در بعضی موارد، زن در چنین شرایطی، عملاً آزادی و اختیاری برای اعمال و شیوه زندگی خود را به وسیله اعضاء خانواده از دست می می گیرند. دهد؛ چنین زنانی هرچند در ظاهر دارای مشکلی آشکار نیست اما به دلیل جدایی بیشتر در معرض خطر قرار

«زن برابر نیست شوهر، با مرد بی زن بی»

آیا یک زن بیوه و یا مطلقه می تواند در شرایط مشابه مثل یک مرد، در میان جامعه ایرانی زندگی کند؟

طلاق و یا مرگ شریک زندگی اگرچه برای زن و مرد به طور یکسان بر روح و روان و زندگی هر دو اثر منفی دارد، اما در ادامه زندگی، مشکلات بعدی در زندگی مردان به بدی و تنوع مشکلات زنان نیست.

یکی از مهم ترین و اصلی ترین دلیل مشکلات زنان، نداشتن استقلال مالی و ناکافی بودن دستمزد و حقوق آنها برای اداره زندگی است.

مشکل مهم دیگر که در بیشتر موارد نه همیشه پیامد همان نداشتن استقلال مالی زن است، دخالت های خانواده و اقوام در سرنوشت این گروه از زنان است.

زنی که شوهرش را از دست داده در کنار همه مشکلات، باید با قوانین تقسیم ارث و نگهداری از بچه ها هم دست و پنجه نرم کند. دخالت ها و دستورها و توقع هایی که اطرافیان زن در ماه های اول که به تازگی تنها شده، از او دارند گاهی بیشتر از درد اصلی طاقت فرسا می شود.

اقوام شوهر یا زن، شروع به کنترل زندگی زن بیوه کرده، اختیار اموال، درآمد، رفت و آمد زن را کنترل می کنند. برای زن بیوه خواستگارهای عجیب و غریب و نامتعارفی می فرستند و یا اینکه زن را، علی رغم میل خودش، مجبور به ازدواج مجدد می کنند.

بپذیرد. آنها در بیرون از در دوران جدایی زن مجبور می شود یا خود را مجبور و موظف می کند که هر شرایط سخت تحمیل شده ای را خانه مورد سواستفاده افراد غریبه و در داخل خانه هم، مورد سواستفاده افراد آشنا و فامیل قرار می گیرند. گاهی تنها آزادی و حق انتخاب آنها میان بد و بدتر است.

در باره وضعیت خود به عنوان یک بیوه می گوید: "نرگس"

بعد از فوت شوهرم، برای پسر و برادر شوهر و حتی برادران و پدر خودم، تبدیل شدم به یک دختر بچه که هیچی از دنیا و روزگار و « اقتصاد نمی داند و سرش نمی شود. هرکسی به اسم کمک، می خواست در واقع سنگ خودش را به سینه بزند و جیب خودش را پر کند. در آور اینکه می فهمیدم، اما باید ساکت می ماندم. مردم بیرون از خانه هم همینطور. به محض اینکه می فهمیدند امکان سواستفاده مالی از من وجود دارد، رحم نمی کردند. هرچه دلشان می خواست می گفتند، هرچه می خواستند انجام می دادند و در آخر با قیافه حق به

جانب و مظلوم می گفتند: خودت انتخاب کن .

و لب به دندان می گزیدیم . آقای مشاور شرکت ساختمان سازی، که وعده خراب کردن خانه من آنها را با چشم گریان نگاه می کردم «کلنگی و ساختن آپارتمان را می دهد، یا برادرشوهر که می خواهد کارخانه کالباس سازی باز کند، و به پول نقد نیاز دارد . آشنا یا غریبه.

زنان وقتی در این دوره مورد آزار و سواستفاده های دیگران قرار می گیرند، از ترس و عکس العمل و برخورد دیگران، مشکل پیش آمده یا سختی های طاقت فرسای زندگی شخصی خود را از همه به خصوص پسر، پدر، برادر و یا مردان فامیل پنهان کرده، سکوت می کنند. وقتی زنی بیوه یا مطلقه قربانی سواستفاده می شود، همیشه یکی از مشکلات عمده او، غیرت مردان اقوام و فامیل او است.

اگر زن، از حمایت کافی مردان در دایره خانوار و اقوام خود برخوردار باشد، یکی از بزرگ ترین راه های سواستفاده و تهدید و آزار و اذیت آنها برای همیشه بسته خواهد شد.

«بازار کار برای زنان مطلقه یا بیوه»

وضعیت تاهل زنانی که می خواهند جذب بازار کار شوند در استخدام شدن یا نشدن آنها موثر است.

در شرایط ها خودداری کرده و یا کارفرما شوند، از استخدام آنها، بعد از اینکه از وضعیت تاهل متقاضی خود آگاه می بسیاری از کارفرما استخدام رسماً اعلام نمی کند، اما فقط به دنبال مجردها و از آن بهتر، زنان بیوه یا مطلقه است.

یکی از مشکلات بزرگ این گروه از زنان، پیدا کردن کار مناسب است. متأسفانه بعضی، از مستاصل ماندن زن سواستفاده می کنند. زنان را با دستمزد پایین تر از حقوق واقعی استخدام کرده، یا مثل برده از آنها در کارگاه کار می کشند. آنها را به کارهایی که تمایلی ندارند وادار کرده و یا مورد سواستفاده جنسی قرار می دهند.

زن قربانی تنها به این دلیل که خود را محتاج حقوق و دستمزد می داند، در اکثر موارد رنج و مشقت را تحمل کرده، از ترس بیکار شدن، شکایتی به نهاد های دولتی و یا مراجع قانونی نمی کند.

«مجبور شدم»

گروه دیگر بعد از جدایی، ناخواسته و یا به اجبار، وارد دارودسته های فساد، مواد مخدر یا تن فروشی شده یا دچار اعتیاد می شوند. اینکه توان و استقامت آنها چطور و در کجا شکسته شود، به عزت نفس و اعتماد به نفس و البته وضعیت مالی و استقلال و شرایط زندگی هر یک نفر از آنها باز می گردد.

آنها نمی خواهند، اما صاحب خانه، صاحب کار، رئیس شرکت، یکی از اقوام دور، دوست فاسد، یا پیدا شدن مردی که به شکل حامی و رو برو شده ، اما در آخر قصد و نیت همه فقط سواستفاده " فقط و صرفاً برای کمک " دوست ظاهر می شود یا روبرو شدن با پیشنهاد است .

بعضی از زنان قربانی وعده های پوچ می شوند، فریب قول های دروغ را خورده، به کاری تن می دهند که خودشان هم آنرا درست نمی برای همیشه، خود را به دردسر انداخته، از چاله " فقط همین یک بار" دانند و یا تمایلی به انجام آن ندارند. آنها در آخرین لحظه، با گفتن گرفتاری، به چاه عمیق تری سقوط می کنند.

می دهند و یا به طمع و به دنبال به معمولاً بعد از بار دوم، دوباره با همان روش تکراری قربانی می شوند و اشتباه بعدی و بعدی را انجام دست آوردن جایگاهی بهتر در زندگی، یا در محیط کار و یا استقلال مالی به زندگی که نمی خواهند و انواع سواستفاده ها به سکوتی تلخ و دردناک تن می دهند.

خواستم، اما مجبور شدم . چون پول نداشتم، چاره نداشتم، من نمی» اگر به سرگذشت زنان تن فروش و معتاد گوش کنیم، اغلب به جمله: بر «...ترسیدم، مجبورم کردند، خسته شدم، راهی پیدا نکردم، کار نداشتم، مسکن و سرپناه نداشتم، به خاطر تامین زندگی خانواده ام خواهیم خورد.

کار پیدا کرده و فوراً مشغول می شوند. آنها کسانی هستند که چون از حق و حقوق خود باخبر نیستند، و در این میان زنانی هم هستند که یا از میزان واقعی دستمزد ها خبر ندارند، به هر پیشنهادی جواب مثبت می دهند. هدف آنها تنها مشغول شدن به کار و شغل و داشتن درآمد است. اما چه کاری؟ با چه دستمزد و یا چه شرایطی؟

اشتغال این گروه از زنان شاید از تعداد آمار افراد بیکار بکاهد و یا در ظاهر به نظر برسد که تعداد زنان شاغل افزایش یافته است اما زنانی که

به خاطر محرومیت به هرکاری تن می دهند، اغلب دستمزد واقعی خود را نمی گیرند. در شرایط نامناسب و سخت کار می کنند و مورد آزارهای گوناگون قرار می گیرند .

، او را با دویچه هفت و پنج ساله رها کرده و سال ها پیش رفته است. لاله درباره زندگی خود می گوید: "لاله "شوهر

مدت ها بود که می دونستم معتاد شده و می کشه. همچی پنهونی هم نبود. هفته اولی که خونه نیومد ، تعجب نکردم. شاد هم بودم «
راسش رو بگم . بعد قضیه جدی شد. صاب خونه کرایه شو می خواست. من سبزی پاک می کردم که کمک خرج باشم . با دستمزد من،
اجاره خونه رو نمی شد داد. سه ماه که کرایه عقب افتاد، صاب خونه گفت: یا پول میدی یا پرتت می کنم تو کوچو .

منم روم رو سفت کردم و گفتم : پول ندارم . کار ندارم . چه کنم ؟ کمکم کن کار گیر بیارم . دوتا بچه دارم، خدا رو خوش نیما .

صاحب خونه گفت: باشه به خاطر بچه هات حاضری هرکاری کنی؟

گفتم: آره . خیالت راحت.

گفت: می فرستمت کلفتی بالای شهر . اما باید دهنتم بسته باشه ها.

گفتم: رو چشمم. هرچی شما بگی.

اول برای آقاها بساط می چیدم. خدایی خوب انعام می دادن. بعد از کارم راضی شدن، به هم معرفی کردن.

می گفتن: ثواب داره، لاله دوتا بچه داره.

تا بالاخره صاحب خونه صدش دراومد.

گفت: یا هرچی پول گرفتی نصف میدی به من، یا من می دونم تو.

گفتم: چیکار می کنی؟ من که کرایه هامو می دم، دیگه چی می خوام؟

گفت: به همه بگم معتادی، دستت کج بوده دیگه یک نفر هم بهت کار نمیده. نصف پول مال منه که کار پیدا می کنم.

دردسرت ندم. من مثل سگ شب ها تا صبح کار می کردم ، صاحب خونه کرایه و نصف پول منو می گرفت. تا محسن خان تو یکی از
مهمونی های بالا شهری پیداش شد و بهم گفت: از پیش اون عوضی بیا بیرون. می زارمت توی سرویس بهداشتی زنونه. خیر بینه . از اون
«به بعد، دیگه اینجام . تو مستراح کار می کنم، اما دیگه سرم بالاست.

پایان قسمت اول

منابع :

قانون تامین زنان و کودکان بی سرپرست - (۱) مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/92111>

« افزایش نرخ بیکاری زنان به ۴۶ درصد » - خبرگزاری مهر - بهشت ۳۹۳۱ (۲) ۱۷ اردی

<http://www.mehrnews.com/news/2279637>

«افزایش ۵.۲ برابری تعداد زنان سرپرست خانوار» - شنبه ۱۳ تیر ۳۹۳۱ (۳) سه

<http://www.mehrnews.com/news/2334933>

«پوشش یک میلیون سرپرست خانوار زیر چهل سال» - خبرگزاری ایسنا - (۴) ۲۱ آبان ۳۹۳۱

<http://isna.ir/fa/news/93080904391>

(۵) سازمان بهزیستی کشور

www.behzisti.ir
